



تعامل ناهمتراز

دکتر محمد نیرو

دبیر ریاضی منطقه ۴ تهران

بر اساس نظریه اجتماعی - فرهنگی، یادگیری اساساً بر مبنای تعامل روی می‌دهد و یادگیری تعاملی در واقع شکل صحیح یادگیری است. این تعامل می‌تواند در قالب تعامل معلم با دانش‌آموزان، یا تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر رخ دهد. حالت نخست را تعامل ناهمتراز نامیده‌ام؛ چرا که معلم به لحاظ دانایی و تجربه، در تراز بالاتر از دانش‌آموزان قرار دارد. حالت دوم را با عنوان تعامل همتراز، به شماره آتی موكول می‌کنم و در شماره حاضر، به وجه نخست این تعامل می‌پردازم. در اینجا تعامل معلم با دانش‌آموزان به‌طور جمعی یا فردی مورد نظر است و هر یک واجد آثار و ملاحظات است که به تفکیک بدان‌ها اشاره خواهیم کرد.

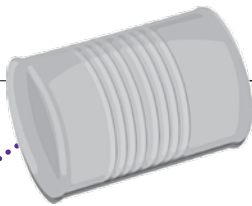


تعامل ناهمتراز جمعی

تعامل معلم با جمع دانش‌آموزان، که از آن به‌عنوان تعامل ناهمتراز جمعی یاد شده است، گرچه سهم کمتری در فرایند یادگیری تعاملی دارد، با اهداف و اشکال متفاوتی انجام می‌شود. این امر می‌تواند در آغاز تدریس مباحث جدید صورت گیرد. در این حال، دانش‌آموزان با تبیین مفاهیم نو از سوی معلم، همراه با پرسش و پاسخ یا پرسش‌های هدایت‌گر معلم، همچنین فعالیت‌های

عملی، نسبت به مفاهیم جدید شناخت یا تسلط پیدا می‌کنند. گاهی هم معلم در جلسات کار گروهی، در حل مسائلی که مورد اشکال عموم دانش‌آموزان است، مداخله کرده و به رفع اشکال جمعی آن‌ها به شکل تعاملی می‌پردازد. در فرایند پرسش و پاسخ، به‌طور طبیعی و با توجه به محدودیت زمان کلاس، به‌ویژه در کلاس‌هایی که زنگ‌های کوتاه‌تر و دانش‌آموزان زیادتری دارد، تعامل معلم با تمام دانش‌آموزان اتفاق نمی‌افتد. در این حال تعداد محدود و

بعضاً خاصی از دانش‌آموزان دست بلند کرده و مشارکت می‌کنند. برخی دیگر به دلیل خجالت، ترس یا نبود فرصت، در عمل از جریان این نوع تعامل خارج می‌شوند. بنابراین دانش‌آموزان ممتاز و فعال‌تر، خیلی بیشتر به سؤالات پاسخ می‌دهند؛ به همین دلیل فرصت تعامل از سایر دانش‌آموزان گرفته می‌شود و در نهایت فاصله علمی بین دانش‌آموزان قوی و ضعیف کلاسی بیشتر می‌شود. افزون بر این، هنگامی که شاگردان توانا تر دائم به سؤالات مطرح شده در



حین تعامل ناهمتر از بیشتر ابراز می‌شد و مورد تأکید آن‌ها قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر، دانش‌آموزان به دنبال نقش واسطی بودند که نه معلم را عاملی مطلق، به سان «فرزانه در صحنه»^۱ قلمداد کند و نه با نگاهی انتقادی و پنداشتی افراطی به دانش‌آموزمحوری، او را از صحنه بیرون براند و با شعار «راهنمای در کنار»^۲، عملاً وی را برکنار کند. ظهور چنین تعاملی، ملازم ارتباطی اثربخش است که ایمنی و همراهی دانش‌آموز در سایه‌سار اعتماد و تشویق معلم از جمله لوازم آن است. همچنین رها کردن تحقیر و تهدید، در کنار حرمت نهادن به مخاطب در تعامل

ممکن است توجه و تمرکزش کاسته شود. چنین امری، جدا از مقام تدریس، به شکلی حادث‌تر در جریان رفع اشکال عمومی معلم در حل مسائل نیز صادق است. زیرا گرچه یادگیری مفاهیم جدید، مورد نیاز همه دانش‌آموزان است، اما نیاز به رفع اشکال سوالات عمومیت ندارد.

بر اساس شواهد و تجربه نگارنده، به نظر می‌رسد که بسیاری از دانش‌آموزان، اساساً در مهارت‌های کلامی و استفاده از زبان به منظور ارتباط اثربخش و انتقال شایسته احساس و اندیشه‌شان، با چالش‌های جدی مواجه هستند. این کاستی در آغاز فعالیت‌های گروهی

کلاس پاسخ دهند، ممکن است معلم دچار این غفلت یا برداشت غلط شود که عموم دانش‌آموزان حاضر در کلاس، با سرعت یکسان در حال دنبال کردن و یادگیری مطالب درسی هستند. از این رو به نظر می‌رسد که انتخاب تصادفی دانش‌آموزان با استفاده از شماره لیست کلاسی ایشان برای پاسخ‌گویی به سوالات مطروحه، رافع این آفت باشد. یکی از دانش‌آموزانم در رابطه با آفت تعامل جمعی معلم با دانش‌آموزان چنین گفت:

... عیب کلی این است که وقتی یک شخص در حال جواب دادن است، به‌طوری که اکثر جواب را می‌دانند یا به هر دلیلی، مکالمات در جریان برایشان جالب نیست، و یا به هر طریقی دانش‌آموز لزومی به توجه کردن نبیند، کلاس به خلسه فرومی‌رود و لزوم پویا بودن کلاس به شدت احساس می‌شود که یکی از لوازم پویایی، کار گروهی است...

او در این برداشت، به رانده شدن سهوی گروهی از دانش‌آموزان و خلسگی پیرو آن در فرایند حاضر اشاره کرد. مطالب او تلویحاً ناظر به ضرورت طرح سؤال در دامنه تقریبی رشد دانش‌آموزان است که می‌تواند موجب اصلاح کاستی مزبور شود. در ادامه، او به عوامل بازدارنده پرداخت که برخی از آن‌ها عبارتند از: ناکامی دانش‌آموز در اتخاذ فرصت پاسخ‌دهی، یأس و انصراف از همراهی و اتلاف وقت در پی، زایل شدن فرصت بروز توانایی و اکتشاف عمومی.

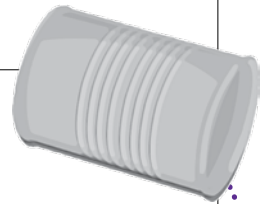
با این وجود پرسش و پاسخ معلم و دانش‌آموزان به هنگام تدریس، افزون بر یادگیری، بسترساز توجه و تمرکز برای دانش‌آموزان می‌شود. از سوی دیگر، چنانچه دانش‌آموز به هر روی، خود را مخاطب جریان گفت‌وگوی جمعی معلم نبیند یا مجال مشارکت نیابد،



مزبور، بستری امن، مفرح و ترغیب‌زا را برای تعامل مهیا می‌کند. لازم است نقش معلم در تعامل ناهمتر از جمعی، بر پایه فرهنگ حاکم بر کلاس استوار باشد. با این وجود، اختلال برخی خاطیان در فضایی که لازمه تعامل بخشی مؤثر و متفاوت از تجارب پیشین ایشان است، گاه آرامش روانی معلم را مختل کرده و رنجی کاهنده را به وی تحمیل می‌کند و به تبع آن، روند پیش‌بینی اجرای

ایشان نیز عیان بود و در پایان سال تحصیلی با اجرای رویکرد یادگیری تعاملی، تغییر معنی‌داری در تعامل کلامی ایشان نمایان گشت که در بخش پیامد در شماره‌های آتی بدان پرداخته خواهد شد.

افزون بر آنچه که ذکر شد، ایفای نقش معلم به‌ویژه در مقام تبیین مفاهیم نو، خواست دانش‌آموزان و برخاسته از نیاز محسوس ایشان بود. این نیاز دانش‌آموزان به‌خصوص در



تعامل فردی معلم در فرایند جمعی فراگیران، با نظارت و هدایت به‌هنگام گروه‌ها و با توجهات متمرکز و انفرادی نیازمندی‌ها، نقشی مدیریتی و آموزشی در فضایی دوستانه ایفا می‌کند.

بر این اساس، نقش نظارتی و هدایتی معلم در فعالیت‌های همیارانه دانش‌آموزان، اعم از راهبری، کنترل و حمایت‌گری برای سرگروه‌ها؛ همچنین جهت‌دهی، قاعده‌سازی و انگیزه‌بخشی برای گروه‌ها، ضروری به‌نظر می‌رسد. همچنین لزوم نظارت و تنظیم محتوای کار گروهی از سوی معلم به‌ویژه در شرایط استرس‌زای برخاسته از آزمون‌ها، موردی دیگر در این رابطه است.

نحوه تعامل ناهمتراز فردی، در مقام حل مسائل دشوار برای ایشان، نقشی دیگر از مدیریت وی را در این فرایند آشکار می‌سازد. به هر روی، حضور دبیر به‌هنگام حل مسئله و رفع اشکال گروهی دانش‌آموزان، مایه اتکا و پشتگرمی ایشان به ویژه سرگروه‌ها است. بنابر نظر برخی از دانش‌آموزان، نقش معلم در فرایند حاضر مهم و چه بسا مؤثرتر است. چرا که معلم به ظرائفی از اشکالات دانش‌آموزان احاطه دارد که گاه مورد ناآگاهی یا غفلت ایشان واقع می‌شود.

در این شرایط برخلاف برداشت نخستین مبنی بر ایجاد زحمت ناچیز برای معلم؛ اجرای فرایند حاضر برای وی دشواری بیشتری را به همراه دارد و به صبروری زیاده‌تری نیازمند است. بالاخره هنگامی که معلم در ارتباط چهره به چهره و نزدیک با دانش‌آموز، به حل مشکل او می‌پردازد، ضمن ایجاد تمرکز و بازدهی بیشتر، زمینه شخصی‌سازی آموزش و رفع نیازهای فردی او را همراه با ایجاد ارتباط عاطفی فراهم می‌کند.

✱ پی‌نوشت‌ها

1. The sage on the stage
2. The guide on the side



فرایند تعامل جمعی ناهمتراز، در کنار پیش‌نیاز آمادگی‌های ظاهری و روانی معلم، همچنین مهیا نمودن گفتمان تعاملی در میان دانش‌آموزان، نیازمند تسلط محتوایی و تصمیمات اقتضایی معلم در فرایند تعاملی و جامع‌نگری وی در طرح درس است.

تعامل ناهمتراز فردی

در رویکرد حاضر، تعامل ناهمتراز فردی، اغلب در امتزاج با تعامل فراگیران با یکدیگر رخ می‌دهد. در تعامل همتراز که وجه غالب رویکرد حاضر است و در شماره آتی به تفصیل بدان خواهیم پرداخت، گاه مسئله‌های



دشوار در رفع اشکالات و گاه زمینه‌های بحران در بطن تعاملات پدیدار می‌شود. این امر ادامه جریان یادگیری را با خطر انحراف یا ایستایی مواجه می‌سازد. در این حال گذار از چنان گلوگاهی تنها از عهده معلم بر می‌آید. در این رهگذر می‌توان به اصلاح‌گری در کجروی فرایند، گره‌گشایی در مسائل بغرنج همراه با ایجاد رابطه دوستانه میان معلم و دانش‌آموزان اشاره کرد. به عبارتی

رویکردش را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به‌نظر می‌رسد تعیین نمودن مکان استقرار دانش‌آموزان با توجه به کنترل زمینه‌های تخطی برخی ناهمراهان، در کنار حضور کاریزماتیک معلم به‌ویژه در آغاز سال، نقشی بایسته و پیش‌گیرانه ایفا می‌کند و از دردسرهای کاهنده برای معلم و بازدارنده برای دانش‌آموزان جلوگیری خواهد کرد و جدیت در انجام امور محوله را در پی خواهد داشت. در این حال معلم با رفاقتی مقتدرانه، بستر تعامل‌بخشی سازنده را مهیا خواهد کرد. خاستگاه مقبولیت معلم نزد دانش‌آموزان در این میان، لاجرم صبغه و سابقه و مدرک و شهرت نیست؛ بلکه باید آن را در میان عواملی دیگر از جمله قدرت بیان دنبال کرد.

نکته حائز اهمیت در این میان، لزوم شکیبایی و حلم‌ورزی معلم در اجرای رویکرد حاضر و تعامل معلم با دانش‌آموزان است. چرا که در این روش، تکوین دانسته‌های دانش‌آموزان

و مهارت‌های حل مسئله ایشان در قالب گفت‌وگو و تعامل به تدریج رخ می‌دهد و معلم به جای پاسخ صریح و شتابان، به پرسش‌های هدایت‌گر روی می‌آورد. به‌نظر می‌رسد که بر این اساس لازم است معلم پیش از شروع کلاس، آمادگی لازم را ایجاد کند و حتی‌الامکان از عواملی که موجب کاهش شکیبایی در خور این رویکرد می‌شود احتراز نماید.